

دوره مورد اعتماد چندانی نیستند؛ اما بالطبع آثاری که در این دوره تألیف یافته، از این امر مستثنی است. بالاخص آثاری که در بررسیها و مطالعات تاریخ علم می‌تواند حائز اهمیت باشد.

رساله حاضر موسوم به «راح الارواح» که در ردیف آثار پزشکی تألیف شده در دوره قاجار است، از نظر محتوایی قابل توجه می‌تواند باشد. این رساله در منافع و فواید و آداب و شرایط و خاصیت طبّی «راح» (شراب) است. نویسنده رساله که خود را «محمدحسین بن سیدمحمدبن محمدتقی بن سیدحسن بن حکم‌الملک الاردستانی الطباطبائی الحسنی» معرفی می‌کند و بنا به تصریح خود، در دربار فتحعلیشاه قاجار مشغول طبابت بوده است.

مؤلف در آغاز رساله پس از حمد خدا و نعت رسول (ص)، به امیرالمؤمنین علی (ع) درود فرستاده و یک جا در ضمن کتاب در حین دعای تأبید به ملک شاه، از ظهور امام عصر (عج) یاد کرده است. پس معلوم می‌شود که مذهب تشیع داشته است. در چند جا ضمن برشمردن خواص دارویی می، به حرمت آن در شرع مطهر نیز اشاره کرده است و استعمال آن را در غیر ضرورت و نه در جهت مداوا و صرفاً برای لهو و لعب، حرام و مستوجب عذاب الهی می‌داند. بیش از این اطلاعی از زندگی وی به دست نیامد.

رساله در سه فصل ترتیب یافته است: فصل اول، در منافع آن؛ فصل دوم، در وزن و زمان خوردن؛ فصل سوم، در آداب مجلس راح و اغذیه و تنقلات. بخشی به عنوان خاتمه در پایان کتاب وجود دارد که به اهمیت و فایده دلک (مالش بدن) و چگونگی آن پرداخته شده است.

درباره تاریخچه دلاکی (ماساژدرمانی)، اسناد تاریخی نشان می‌دهد که این نوع درمان، قدیمی‌ترین شکل درمان جسم و روح است. یکی از نخستین مراجع مکتوب در رابطه با ماساژ را می‌توان در کتاب طبّی سنتی چینی یافت که تاریخ آن به قبل از میلاد باز می‌گردد که در آن ماساژ ماهیچه‌ها و پوست از شایع‌ترین شیوه‌های درمان است. از قدیم‌الایام، در سرتاسر جهان، از دلاکی (ماساژ) اعضا برای افزایش



راح الارواح (در طبّ)، نگاشته سید محمدحسین بن محمد اردستانی طباطبایی (طیب فتحعلی شاه قاجار، به سال ۱۲۴۷ق)، از روی یگانه نسخه خطی موجود در مرکز احیای میراث اسلامی، ش ۲۳۵]

یوسف بیگ باباپور

مقدمه مصحح

علم طبّ و تألیف آثار علمی در این زمینه در دوره قاجار، همچون علوم دیگر به شدت دچار فترت و رکود شد. در این دوره تقریباً چیز قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد و هر چه هست تکرار اقوال پیشینیان است. شاید بتوان گفت که این دوره از نظر مطالعات تاریخ علم، ادامه دوره‌های متأخر ماقبل خود است که در بررسیهای تاریخ علم پزشکی در دوره‌های پیشتر، بالاخص دوره صفویه کاملاً مشهود است. در دوره صفویه کم‌وبیش با آثار ارزنده و اطبای ماهر و حاذقی مواجه می‌شویم، از آن جمله حکیم مؤمن تنکابنی، یوسفی هروی و دیگران؛ اما در دوره قاجار چنین کسانی را سراغ نداریم. می‌دانیم که دوره قاجار در تقسیم‌بندی نسخه‌شناسی، جزو دوره چهارم و کم‌اهمیت‌ترین دوره‌ها از لحاظ ارزش آثار و نسخ خطی به حساب می‌آید. در این دوره صرفاً به تذهیب و کتاب‌آرایی توجه می‌شد، تا به محتوا و پرباری اثر. حتی در تصحیح متون نیز این نسخ مستنسخ این

تندرستی، رفع درد و رسیدن به آرامش استفاده می‌شده و بالاخص به طور گسترده‌ای میان مصریان باستان، یونانیان و رومیان رواج داشته است.

دلاکی یک هنر شفابخش باستانی است که بر روی دستگاهای بدن فواید بسزایی داشته و موجب آرامش و تسکین دردهای عصبی و گرفتگیهای عضلانی می‌گردد و با تشدید جریان خون، فشار وارد بر رگها و سیاهرگها را کم کرده و از ناراحتیهای قلبی می‌کاهد. همچنین دلاکی در اندامهای تحتانی بدن از جمله پا، یکی از کهن‌ترین انواع ماساژ بوده که حدود پنج هزار سال قبل در چین ابداع شده است. ماساژ ساق پا گردش خون در پاها را بهبود بخشیده و به جلوگیری از گشاد شدن سیاهرگها کمک می‌کند.

تاریخچه ماساژدرمانی به حدود ۲۷۰۰ سال قبل بر می‌گردد. در متن کتاب امپراطور زرد (کتاب مرجع طب داخلی چین) برای درمان فلج و تب و لرز به ماساژ پوست و پا توصیه شده است. اسناد قدیمی دال بر استفاده ژاپنیها و نیز سایر تمدنها، نظیر مصر و روم از ماساژ درمانی موجود است. بقراط حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد ضرورت استفاده از ماساژ را به عنوان یک درمان، به خصوص در درمان آسیبهای ورزشی و جنگی، به پزشکان توصیه کرده که در این رساله نیز بدان اشاره شده است.

دلاکی، که امروزه به ماساژدرمانی معروف شده، عبارت است از دست‌ورزی به روی بافتهای نرم بدن. این درمان به رهایی از استرس و فشار عضلانی و درد ناشی از صدمات و سرعت بهبود ناراحتیهای حاد و مزمن کمک می‌کند. امروزه میلیونها نفر در سراسر جهان از این روش به عنوان یک روش مراقبت بهداشتی استفاده می‌کنند. زمانی که ماهیچه‌ها بیش از حد فعالیت دارند، تجمع مواد زاید، از جمله اسید لاکتیک می‌تواند باعث درد و گرفتگی و حتی اسپاسم عضلانی شود. ماساژ سبب می‌شود که گردش خون و جریان لنفاوی بهبود یابد و مواد غذایی و اکسیژن تازه به بافتهای مزبور برسد و به خروج مواد سمی از بدن نیز کمک می‌کند؛ همچنین، ماساژ بدن باعث تولید گلبول سفید، افزایش انرژی ذهنی و تقویت

سیستم ایمنی می‌شود. بررسیها نشان می‌دهد که ماساژ از راههای مختلفی چون افزایش جریان خون در مفاصل، درمان کشیدگی، خشکی و گرفتگی عضلات، بر سلامتی نقش بسزایی دارد. همچنین ماساژ بدن به صورت مداوم سیستم ایمنی بدن را تقویت کرده، باعث تولید گلبول سفید و آرامش فرد و افزایش انرژی ذهنی او می‌شود. ماساژ بدن قبل از فعالیتهای سخت، جریان خون را به سمت مفاصل هدایت می‌کند و ماساژ بعد از فعالیت به دفع سموم بدن و بهبود ماهیچه‌ها کمک می‌کند.

در ایران قدیم دلاکی به عنوان یک شغل محسوب می‌شده است. در حمامهای قدیم کسانی بودند که در قبال دریافت دستمزد اندکی، به دلاکی افراد می‌پرداختند. مردم نیز به این نوع درمان ارجح می‌نهادند و فواید بی‌شماری بر آن قایل بودند.

از فواید دلاکی یا ماساژدرمانی، اجمالا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: افزایش جریان خون در بدن؛ کاهش استرس و تنشهای روزانه؛ ایجاد آرامش بعد از ورزشهای سنگین؛ تقویت عضلات و برنامه‌های توانبخشی؛ رفع گرفتگی و کوفتگی عضلات؛ تاثیر مستقیم در بهبود و روند کارایی اندامهای داخلی؛ کاهش خطر ابتلا به واریس در افراد مستعد به ابتلا؛ کمک به کاهش درد و درمان بیماری آرتروز (زانو و گردن)؛ دادن فرم و زیبایی به ماهیچه‌ها و جلوگیری از به وجود آمدن شکل نامناسب ستون فقرات؛ ایجاد طراوت و شادابی برای پوست بدن؛ کمک به رفع مشکلات بدخوابی و پیشگیری از ابتلا به بسیاری از بیماریها به وسیله افزایش جریان خون در بدن از طریق کلیه‌ها و....

نگارنده در ضمن رساله «راح‌الارواح»، به صورت متواتر، آرا و اقوال بزرگان طب و آثار آنها را آورده است؛ از آن جمله: نیر اعظم (افلاطون)، معلم اول (ارسطو)، بطلمیوس، جالینوس، فیثاغورس، بقراط، ابن سینا، محمدبن زکریا (که در همه جا به صورت «محمد ابن ذکریا» آمده)، شیخ داود انطاکی، بختیشوع، و حتی فارابی (معلم ثانی) و یک رباعی فارسی را که منسوب به خیام است، از فارابی نقل می‌کند. همچنین از



نستعلیق خوش، توسط غلامحسین کرمانی، به تاریخ ۱۲ شوال ۱۲۹۲ هجری قمری، استنساخ یافته است. کل رساله در ۲۶ برگ ۹ سطری، به ابعاد ۲۲×۱۴ می‌باشد.^۱

در تصحیح و احیای این اثر، ضمن تلخیص متن رساله به خاطر اطالۀ کلام توسط نگارنده رساله در توصیفات نامناسب از می و می‌گساری، بر آن شدید تا متن را به صورت خلاصه و گزیده ارائه دهیم و صرفاً به ذکر فواید دلاکی (ماساژدرمانی) در آن بپردازیم؛ لذا در احیای فصل پایانی متن حاضر که صرفاً به مبحث دلاکی پرداخته، به نسخه مزبور اتکا و اکتفا شده و موارد جزئی نیز که به قیاس بر متن افزوده شده، داخل قلاب قرار داده شده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حمد و ثنا مختصّ ذاتی است که اضداد را به قدرت کامله ارتباط داده و اخلاط اربعه را در میان اختلاط نهاده؛ و درود نامعدود بر فخر کائنات و سید موجودات و بر آل طاهرین او، سیما سیدالموحدین امیرالمؤمنین - صلوات الله علیهم اجمعین.

اما بعد، این مختصر رساله‌ای است در بیان منافع و تبیان شرایط و کیفیت استعمال راح مقوی ارواح، و مشتمل نمودیم بر سه فصل:

فصل اول: در منافع آن...

فصل دوم: در وزن و زمان خوردن و تشخیص نیک آن دادن...

فصل سیم: در آداب مجلس راح و اغذیه و تنقلات... و خاتمه این رساله را که راح الارواح نام نهادیم، در بیان مسئله دلاک که ارباب هوش و ادراک اقوی معاجین و اعلا براهین قوه باه قرار داده‌اند.

مسئله اول، در تفسیر دلاک، نیر اعظم به معلم اول فرموده که فارغ مساز بدن را از دلک اصحاب ملاحظت و ارباب صباحت به درستی چون طبیعت را کسالت و رهالت طاری و از حلیۀ شوق و ذوق عاری شد، معین می‌باید به مزاج رسانید تا حرارت غریزه

۱. نک: فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیای میراث اسلامی، سید احمد حسینی، قم، ۱۳۷۷ش، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۸.

کتابهای کنّاش اعظم استاد الاطباء، مثلثات افلاطون، رساله هارونیه بختیشوع، من لایحضره الطیب و جامع کبیر زکریای رازی، کتاب در رحم هابله نیر اعظم، شفای ابن سینا و غیره یاد شده و مطالبی با استناد به آنها آورده شده است.

مؤلف رساله در مواردی که به توصیف می و دلاکی پرداخته، با اطالۀ کلام، با استعمال الفاظ و صنایع ادبی خواسته تا هنر خود را در کلام به نمایش بگذارد.



تصویر صفحه اول نسخه

این رساله در روز سه شنبه ۱۶ صفر ۱۲۴۷ هجری قمری به اتمام رسیده و به فتحعلیشاه قاجار اهدا شده است.

نسخه موجود و روش تصحیح

در فهرس نسخ خطی، از این اثر طبّی تنها یک نسخه شناسایی و معرفی شده است. نسخه مزبور که متعلق به مرکز احیای آثار اسلامی در قم می‌باشد، به خط

که لطیف آن روح حیوانی است و منبع آن دل و محل و منزل روح است؛ و هرگاه خداوند آن جمال و صاحبان ملاحظت و دلالت به لحاظ و قرب ایشان روح را لذتی و نفس را عشرت و بهجتی حاصل شود و از این کیفیت ملایم انبساط و حالت فرح و نشاط واصل گردد و چون طبیعت را حکما غیر شاعر ذکر نموده و حذاق اطبا شاعر تحریر فرموده‌اند و حق هم این است، از دلک دو قوه به هم رسد: یکی در ثوران حرارت جمیع اعضا، و یکی در اعضای رئیسه، خصوصاً سلطان مملکت بدن که قلب بوده باشد. خدام و حجاب بعد از لحاظ خبر به جهت اثر ورود احباب و نزول اصحاب به واقفان دربار معدلت مدار چون رسد، هر یک خانه‌های خود را از اخلاط ردّیه پاک و از خار و خس معرّی، به حلیه ادراک زیور داده:

شعر

منزل دل نیست جای صحبت اصداد

دیو چو بیرون رود، فرشته درآید

قراولان شه‌ربند بدن بر سمندان خیال بیدانورد
گشته، اخلاط اربعه که امنای دولت هستند، با کمال
تضادّ و نفرت طرح خلت و بنای وحدت گذارده،
فرح‌ناک سر قدم ساخته، وقایع اصدقا و سوانح اخبار
را مقروع سمع اشرف پادشاهی نموده، در مصر کانون
بدن لوازم عشرت و نشاط را کوس‌نواز گردیده، و به
توسط شرابین و عروق جمیع ممالک را اخبار فرح
و انبساط را نصب عین نموده، شرایط ظهور خرمی
را به منصّه ظهور می‌رسانند، و نبض را که مخبر
صادق و برید ناطق قلب است، به حرکات انبساطیه و
انقباضیه به اعتدال حکم مطاع انفاد می‌گردد و اعضا
و جوارح بعد از این لحاظ هر یک را خلعت فاخره
صحت مرحمت می‌فرمایند؛ و به این علت عساکر
ذبول و مرض فرار و لشکر نصرت اثر صحت وارد و
برقرار، در کمال جمعیت حواس مخالفت اساس به
تقسیم و تسهیم قسط غذایی مشغول. سلطان هم در
کمال اطمینان خاطر به افاضه روح لطیف مشغول و
به ایصال حیات به تمام اعضا مبذول.

و بقراط در باب علاج تقویت دماغ و قلب فرموده:
«لحاظ الجمال یصلح الذبال». مصباح الاطبا محمدبن

زکریا در جامع کبیر این عبارت را سند اعاده شهاب
قرار داده و حکایتی ذکر نموده که یکی از بزرگان
و اعیان مصر را که سالها بود که به مرض ضعف
بدن مبتلا شده و عموم مشاهیر صناعت طبّ انواع
معالجات از او نموده و مطلقاً اثر بهبودی در خود
ملاحظه ننموده، چشم از حیات پوشیده، در حجاب
یاس متواری شده. در زمان محمدبن زکریا که علم
فضیلت به اطراف عالم افراشته بود، تمام احوال
چهارصد نفر فاضل در مجلس افاده آن به استفاده
اشتغال داشته، مجلس مشهور شد به اربعمائه مرغ
عیش، یعنی شاهباز صحت از وکر بدن طیران
بی‌چاره در وادی حیرت حیران و سرگردان، تا این
که عزم عراق کرده، به ولایت ری وارد. چون در
مجلس اربعمائه حاضر شد، معرّف او بدایت و نهایت
علاج حذاق را مفصلاً تقریر نموده، از قرعات نبض هم
ملاحظه رفت که این ضعف به توسط ضعف سلطان و
وزیر معطی آن، یعنی کبد، و در جمیع افعال متعلّقه
هیچ فتوری ظاهر نگردیده، واردات بدن به قدر زمان
صحت جز قلت روح فتوحی به منصّه ظهور نرسیده.
در علاج آن متفکر شدم؛ از تامل من مریض بی‌چاره
مأیوس، بعد از لحاظ و دقت عبارت استاد الاطبا
به ذهن درآمده، حکم به دلک ارباب جمال، بعد
از مدتی مرض مبدل به صحت شد. مسئله دلک را
به طریقه اصرار و تأکید بسیار تحریر نموده، مراتب
دلک را عضواً عضواً محرّز نموده، فرموده که بهترین
معالجه یدی دلک است، و می‌باید شروع شود به
دلک.

محمدبن زکریا صریحاً از کتب فلسفه نقل نموده
که کلّ یونانیان عمل دلک را لازم دانسته، نیر اعظم
فرموده که هر عضوی حظّی و بهره‌ای دارد، می‌باید
به دلک بهره او را رسانید، و تفصیل این مقال را
حکما و اطبا به وفاق ذکر فرموده؛ از آن جمله در
مفاتیح‌الکنوز و حیات العلوم نور الاطباء یعنی معلم
ثانی ذکر نموده که «دلک الاعضاء اقوی من الدواء»؛
یعنی مالش بدن اقوی از دوا می‌باشد؛ اما در زمان
صحت بدن که برهان آن لحاظ حس می‌باشد، و
اما در زمان مرض؛ به واسطه این که اکثر اوقات در
امراض صعبه توجه ابخره به باطن قلب می‌باشد و



مفرحات به واسطه ضعف قلب یا کبد یا دماغ بعدی در وصول به هم می‌رسد و ابخره ردّیه مانع نفوذ و وصول اثر دوا؛ چنان چه در نوبه غشیه و خفقان و سایر امراض صعبه بخاریه ملاحظه می‌رود و در این امراض دلک به شدت احداث حرارت غریزیه می‌نماید و از حدوث حرارت مزبوره اعضا را حیاتی جدید پدید می‌آید و سخن محل کلام نیست و به کرات ملاحظه شده؛ و تقویت عضو رئیس منشأ حیات می‌گردد.

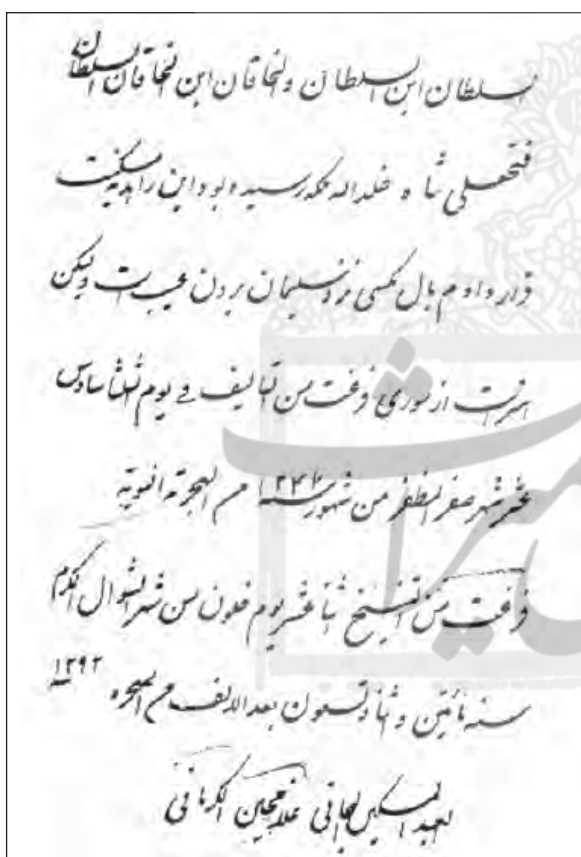
و قال ابن سرافیون: «مَنْ مَالَ إِلَى صَحَّةِ الْبَدَنِ فَلَا تَغْفَلَ عَنِ دَلَكَ الْأَعْضَاءِ، الدَّلْكُ رُوحُ الْجَسَدِ، الدَّلْكُ أَعْضَاءُ وَالْأَرْوَاحُ». تفسیر کلام بلاغت نظام آن این است که هر که مایل باشد به صحت بدن، پس غافل نشود از مسئله دلاک اعضا، یعنی دلک مبقی صحت و ابقای صحت لازم است عقلاً و به ارتفاع صحت تکالیف شرعیّه و احکام الهیّه مرتفع گردد، بناء علیه شرعاً هم لازم بر هر فردی از افراد انسان دلک متحم، بلکه این مسئله از ضروریات مسائل طبیّیه، تاکید فرموده که دلک روح جسد است؛ به این معنی که به واسطه آن جمیع اعضا را حالت نما حاصل و قوتی واصل و تحریک حرارت غریزیه مربوط به او و وجود روح حیوانی منوط به حرارت طبیّیه؛ لهذا نازل منزله روح خواهد بود در جسد. بعد از این برهان را قوی نموده، غذای اعضا قرار فرموده؛ یعنی اعضا را غذای جسمانی می‌باشد که هرگاه نرسد، لامحاله ذبول و به تحلیل خواهد رفت. هم چنین غذای روحانی هم ضرور می‌باشد؛ و از این جهت از عقب ذکر ارواح فرمودند.

خلاصه، دلک ارباب صباحت و ملاحظت منشأ قوت اعضای رئیسه، خصوصاً قلب و سایر اعضا می‌باشد. نیر صریح فرموده که هر که توقع حیات دارد، می‌باید از دلک صاحب حسن غافل نشود. هفتاد مرتبه سؤال از صحت شد و جواب به دلک ارباب جمال داده شد و مکرر فرمود: دلک الذّ اغذیه؛ دلک طبیب امراض؛ دلک مایه حیات؛ دلک روح بدن؛ دلک منشأ صحت؛ دلک جامه عشرت؛ دلک رفیق شفیق؛ دلک دریای صحت، لیکن عمیق؛ دلک روح تازه؛ دلک سرور بی‌اندازه؛ دلک ثمر محبوب؛ دلک جواهر مرغوب؛ دلک شراب

ناب؛ دلک مایه بقای شباب؛ دلک ابر صحت بار؛ و دلک آسمان قرار؛ دلک بهشت برین؛ دلک نور بصر؛ دلک درخت حسن را ثمر؛ و دلک کانون بدن را حافظ؛ دلک شهر بند جسم را مستحفظ؛ دلک غذای بی‌خطر؛ دلک روح با اثر؛ دلک غم زدا؛ دلک دل‌گشا؛ دلک معشوقه واصل؛ دلک محبوبه حاصل؛ دلک بحر وصال؛ دلک کشتی خیال؛ دلک معجون باه؛ دلک بر حصول مقصود گواه؛ دلک رافع مرض؛ دلک مانع عروض عرض؛ دلک زیب محبت؛ دلک سرمایه لذت؛ دلک پاسپان خیال؛ دلک نشانه میل ارباب جمال؛ دلک چشمه زندگی؛ دلک منشأ پابندگی؛ دلک لباس هوش؛ دلک دلبر آغوش؛ دلک نیاز؛ دلک برید کارساز؛ دلک دوست دانا؛ دلک بر معانی دقیقه توانا؛ دلک هادی سیل رشاد؛ دلک باعث ارشاد؛ دلک حیات آلات بقا؛ دلک مصدر استیفا؛ دلک مدبر بدن؛ دلک مفرح سخن؛ دلک محیط اتحاد؛ دلک برید سداد؛ دلک خانه نشاط؛ دلک گوی انبساط؛ دلک طایر روح؛ دلک ابواب فتوح؛ دلک ماده سرور؛ دلک فرح و حبور؛ دلک مفرح لؤلؤ و یاقوت؛ دلک دل را غذا و قوت؛ دلک مصباح هدایت؛ دلک صباح راحت؛ دلک غذای لطیف؛ دلک لذت بی‌کیف؛ دلک لوازم اشراق؛ دلک حبل متین میثاق؛ دلک دختر رز را برید؛ دلک بنت عنب را شهید؛ دلک صاف صفا؛ دلک رفیق باوفا.

چون تقریر قدما را نمودیم، معلوم شد که منافع آن زیاد از تحریر و تقریر می‌باشد و فیثاغورس اعظم تصریح فرموده که شرط دلک در صاحب جمال و بدون آن به حدّ مقصود نفع ندارد؛ بلکه صریح نیر این است: «دلکوا باصحاب الجمال». بناء علیه دلک ارباب جمال محکوم به رطب می‌باشد؛ و در مسئله «آیا تکرار دلک ضرور است یا مرّه کافی است؟»، فحول تکرار را مایه سرور می‌دانند؛ و در بیان این کلام تحقیق شیخ بهترین تحقیقات می‌باشد، از گردن تا انامل، یا به کرّار و مرار باید دلک شود، خاصه رانها که کمال تقویت باه در آن حاصل است؛ و شیخ فرموده که کمر را هم بسیار مالش بدهند و سینه را به نرمی دلک نمایند؛ و مسئله دلک

جیده و آهو و بره شش ماهه، و بسیار گوشت تیهوج را اصرار داشتند. جالینوس از زبان نیر اعظم و بقراط ذکر نموده که مداومت به گوشت تیهوج منشأ حیات دایمی و مانع پیری؛ و هر که چهل یوم مداومت کند، امراض مهلکه از او مرتفع گردد و باه مایوسین راجع گردد و طرفین وقاع علت توالد طفل ذکور صاحب جمال و جودت ذهن گردد؛ و در کتب متقدم و متأخر صریح است که روح بدن است و منبع باه، زنهار فارغ مشوید از خوردن تیهوج و اصرار داشته باشید در زرده تخم نیم‌پرشت که آن هم غذای روح است. و بقراط نیز فرموده‌اند که بخورید و خود را نجات



تصویر صفحه آخر نسخه

از مرگ عادی دهید. عمر را زیاد کند و روح را قوت دهد و امراض مهلکه را قاطع باشد، و خلاف در مسئله نشده است. و ادویة باهیه و معاجین مجرّبه چون بسیار ذکر فرمودند حذاق اطباء، این داعی دوام دولت قاهره

گاهی در ندیین واقع می‌شود و این عکس دلک اول می‌باشد، یعنی باید مدلوک محبوب باشد و دست بمالند به اکثر اعضای محبوب و محبوبه که مقوی کل اعضا و مهیج قوه باهیه؛ بلکه بختیشوع محب را به دلک محبوب ترغیب زیاده نموده و در رساله هارونیه ذکر مسائل دلاک را به خلاف مشهور نموده و عبارات اقطاب را شاهد آورده؛ قال: «الدلک وصال المدلک». ظاهر عبارت این است که دلک وصال مدلک است، ترجمه به محبوب نموده؛ و این کلام را فخر رازی حجت و برهان مقصود بختیشوع ندانسته است؛ و بعضی از شرح مائه ارسطو به طریقه اسم فاعل ذکر نموده و دور است از معنی مانحن و فیه. در بعضی نسخ «الدلک وصال الدلک» ملاحظه شده و معنی این خواهد بود که دلک وصال مدلوک است، یعنی مالش اعضای محبوب وصال اوست. اگر چنین باشد حق با بختیشوع خواهد بود و تحقیق مسئله این است که هر دو نوع داخل دلک و ترجیح دادن در مواضع مختلف می‌شود و انکار امین‌الدوله دلک آخر را از بابت خلاف می‌باشد و برهان به سوءالادب ناقص و دلیل البعد ایضاً بعید بناء علیه، دلاک هم در کتب به هر دو نوع مستعمل است و مسئله دلک الصدر و البطن و مسحها، بخصوص مالیدن سینه و شکم محبوبه محب می‌باشد؛ و در مسئله مسطوره یعنی مسح البطن و الصدر، راوندی ماوراءالنهر تفصیلی ذکر نموده که مالیدن شکم و سینه به سینه و شکم معشوق کمال قوه باهیه حاصل آید؛ و در کتاب من لایحضره الطیب قول راوندی را مستحسن شمرده و چون بقای قوه باه علت وجود صحت تامه، بلکه جودت هضم لازم دارد، تولید منی را ختم نمودیم به مقویات باهیه و اقاویل طبای حذاق و براهین قاطعه فحول آفاق.

نیر اعظم در حفظ قوه باه تأکیدات اکیده مقرر داشته در کتاب در رحم هابله؛ اصرار مضر، اما در معتادین ترک هم مضر؛ و بهتر آن، این است که گوشت تیهوج و درّاج و کبک و جوجه و گوشت عصفور و سایر لحوم طیریه و جیده و کبابهای لحوم



و کثرت مراودت به طالع فیروزی شاهنشاه عالم و عالمیان، این رساله را شروع کردم به تالیف و با کمال ایجاز در افکار ابکار سلف و خلف را در آن ایراد نمودم تا این که بر احبّا مخفی نماناد که شیخ رئیس ذکر کرده که تالیف شفا را چهل یوم در سردابه کردم مستبعد نداند، بلی:

شعر

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آن چه مسیحا می کرد
رساله را به دعا ختم می کنم: خداوند عالم — جلّ
و علا — ذات با برکات قبله عالم را از جمیع بلاها بر
حفظ حمایت خود محافظت فرماید و دولت قاهره
را به مرحمت خود به جناب قایم آل محمد متصل
سازد.

فارغ شدم از این رساله در چمن گل باران که
موکب همایون شاهنشاهی در آن جا نزول اجلال
فرموده بودند و این احقر سادات محمدحسین بن
سیدمحمدبن محمدتقی بن سیدحسن بن حکم الملک
الاردستانی الطباطبائی الحسنی، به شرف عتبه بوسی
دربار معدلت مدار سلطان السلاطین، ملک الملوک،
مروج الدین و السلوک، بحر الجلال و قاموس الکمال،
السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان، السلطان
فتحعلی شاه — خلدالله ملکه — رسیده بود، این را
هدیه مسکنت قرار دادم.

بال مگسی نزد سلیمان بردن

عیب است، ولیکن هنر است از موری

فرغت من التالیف فی یوم الثلثا سادس عشر شهر
صفر المظفر من شهر سنه ۱۲۴۷ من الهجریّه.^۱

۱. افزوده کاتب در انجام نسخه و تاریخ استنساخ چنین است:
فرغت من التنسیخ اثنا عشر یوم خلون من شهر الشوال الکرام
سنه مائین و اثنا و تسعون بعد الألف من الهجره ۱۲۹۲؛ العبد
المسکین الجانی غلام حسین الکرمانی.

سلطانیّه مجرب در مجرب را ذکر نمودم در رساله
راح الارواح که به جهت شاهنشاه عادل — روحنا
فداه — تحریر نمودم. امید از آن دریای عدالت و
قاموس سخاوت خاقان خواقین که دست رد بر آن
نگذارند و قبول درگاه شاهنشاهی گردد.

اول تفصیل معجون اللؤلؤ که از بقراط اعظم و در
اعاده قوه باه مایوسین بی عدیل شمرده، به این اجزا
است که تحریر یافته: مروارید ناسفته ۶ [مثقال]،
بُسد صحیح ۶ [مثقال]، انیسون رومی ۴ [مثقال]،
بهمن ابیض ۴ [مثقال]، کاکنج ۴ [مثقال]، اصل
اللباب ۳ [مثقال]، فجاج اذخر ۲ [مثقال]، سعد
کوفی ۲ [مثقال]، کزمازج ۲ [مثقال]، سلیخه ۱
[مثقال]، اسارون ۱ [مثقال]، دارچینی ۳ [مثقال]،
مصطکی ۱ [مثقال]، صمغ عربی ۱ [مثقال]، کتیرا
۱ [مثقال]، با دو وزن کلّ عسل سرشته شود
و در وقت ضرورت یک مثقال از این معجون تناول
فرمایند.

و از فیناغورس اعظم و جمعی از حذاق متأخرین
این نسخه ثانی را مجرب دانسته اند: جوزبوا ۴
[مثقال]، قرنفل ۴ [مثقال]، بسباسه ۴ [مثقال]، لسان
العصافیر ۴ [مثقال]، بیخ اذخر ۴ [مثقال]، زنجبیل ۴
[مثقال]، دارچینی ۴ [مثقال]، مصطکی ۳ [مثقال]،
عود قماری ۳ [مثقال]، زعفران ۳ [مثقال]، قاقله ۱
[مثقال]، کندر ۱ [مثقال]، اشنه ۲ [مثقال]، عنبر ۲
[مثقال]، قند را در گلاب حل نموده، عسل به قدر
کفایت ادویه بعد از قوام سرشته شود و یک مثقال
بنوشند؛ و هرگاه با راح ریحانی تناول فرمایند، اقوی
خواهد بود؛ و نزد داعی دولت بهتر اغذیه می باشد، به
این معنی که مهمماً امکان به غذاهای لطیفه معالجه
بهتر است.

و چون مزاج مرکبات را فهمیدن در کمال اشکال
است، جودت ذهن سلیم اشعاری دارد بر آن که
معالجه به راح و اغذیه جیده لطیفه بهتر است؛ و
نظر به این که فرمان قضا جریان پادشاهی غزلفاد
یافته بود، تالیف این رساله که مسّمات است به راح
الارواح، تخلف را زهره عقل نبود، در اردوی همایون
شاهنشاهی با عدم اسباب از کتب و سایر آلات تالیف